

تئوری و تحقیق حسابداری: عصر تجربه‌گرایی نوین^۱

انور بایزیدی^۲

چکیده

نظریه‌پردازی در حسابداری تا قبل از سال ۱۹۷۰، به این دلیل که به میزان کافی، نظریه‌های عمومی را ایجاد نمی‌کرد؛ منسوخ شد. با استفاده از تئوری‌های اقتصادی و مالی (و سایر رشته‌ها، از قبیل روان‌شناسی) و با کمک کامپیوترها، تلاش‌ها در زمینه نظریه‌پردازی در حسابداری به سوگیری جدیدی تمایل پیدا کرد. حجم وسیع جمع‌آوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، به رویکرد تجربی به ظاهر منظم‌تر و سیستماتیک‌تر، در زمینه توسعه تئوری منجر گردید.

واژگان کلیدی: حسابداری، تجربه‌گرایی نوین، تحقیقات بازار سرمایه، مالی رفتاری، فرضیه بازار کارا، تئوری اثباتی حسابداری.

^۱ این مقاله ترجمه‌ای از مقاله زیر است:

Gaffikin, M. (2007). Accounting Research and Theory: The Age of Neo-empiricism. *Australasian Accounting Business and Finance Journal*, Vol.1, No. 1, pp 1-19.

^۲ دانشجوی دوره دکتری حسابداری، دانشگاه تهران

۱. مقدمه

حدود سال ۱۹۷۰، تغییر چشمگیری در رویکرد پژوهش‌های حسابداری ایجاد شد. با بررسی توسعه افکار حسابداری، برای این تغییر، چندین دلیل در جهت روش‌شناسی، پیشنهاد شده است. برای بسیاری، تمایز و تفاوت عمده، تغییر در جهت دور شدن از تلاش برای تجویز تئوری حسابداری، به توسعه تئوری برای توصیف رویه‌های جاری (موجود)^۱ است. از نظر طرفداران رویکرد اخیر (توصیف رویه‌های جاری)، تلاش‌های قبلی برای توسعه تئوری حسابداری، بیهوده^۲ بود؛ چرا که هرگز این امکان وجود ندارد که بر روی بسیاری از ورودی‌های تئوری، از قبیل مفروضات^۳، اصول و به طور خاص پیش‌فرض‌ها^۴ توافق حاصل شود. با وجود توصیف نادرست از دو رویکرد، این دو رویکرد تحت عنوان دستوری^۵ (تئوری‌های تجویزی غالب^۶ تا قبل از سال ۱۹۷۰) و اثباتی^۷ (تحقیقات توصیفی غالب به عنوان جریان اصلی^۸ تحقیقات حسابداری از سال ۱۹۷۰) نامگذاری شده‌اند.

با تأکید بر توصیف، ویژگی مشخص و تعریف شده جریان اصلی تحقیق از سال ۱۹۷۰، تعهد به تجربه‌گرایی است. هندرسون، پیرسون و برآون^۹ (۱۹۹۲)، در نگاهشان به تئوری حسابداری، با یک یک نام‌گذاری مناسب^{۱۰}، این نوع تحقیقات را تحقیقات تجربه‌گرایی نوین^{۱۱} نامیدند. همان‌طور که شد، ویژگی غالب (در این دوره) تجربه‌گرایی بود. کلمه نوین (جدید)^{۱۲} به این خاطر بود که اگر چه تحقیقات قبلی‌تر، با استناد و اتکا بر تجربه‌گرایی به دنبال ایجاد تئوری از بهترین رویه بودند؛ از سال ۱۹۷۰ به بعد، بر روی استفاده سیستماتیک‌تر از شواهد تجربی تأکید بود. این امر با دسترسی به پایگاه بزرگ داده‌های مالی و از طریق تکنیک‌های آماری پیچیده (ماهرانه) قابل استفاده برای آزمون فرضیه‌ها، به میزان زیادی امکان‌پذیر شد. در مقابل، این موضوع از طریق افزایش دسترسی به کامپیوتر و استفاده از آن، به میزان زیادی تسهیل شد.

¹ Extant Practices
² Futile
³ Postulates
⁴ Assumptions
⁵ Normative
⁶ Dominated
⁷ Positive
⁸ Mainstream
⁹ Henderson, Peirson, and Brown
¹⁰ apt nomenclature
¹¹ Neo-Empiricism
¹² Neo (New)

تمام تحقیقات تجربه‌گرایی نوین، بر اساس پیش‌فرض اساسی کارایی بازارها- فرضیه بازارهای کارا- هستند. علت نامگذاری کارایی بازارها تحت عنوان فرضیه آن است که به رغم بیش از چهل سال تحقیقات طراحی شده برای آزمون فرضیه بازارهای کارا، تمام تلاش‌ها برای تأیید این فرضیه به شکست منجر شده است. بنابراین، همسو با فرایند پذیرش عمومی ساخت نظریه که نظریه را فرضیه تأیید شده می‌داند؛ این فرضیه هنوز تأیید نشده و به صورت فرضیه باقی مانده است. فرضیه بازارهای کارا در دهه ۱۹۶۰، از کار محققان دانشگاه شیکاگو در رشته‌های اقتصاد و مالی و در زمینه‌های نظریه پرتفوی و به کارگیری مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای به عاریت^۱ گرفته شده؛ سپس این فرضیه توسط حسابداران دانشگاه شیکاگو به کار رفت؛ به طوری که فرضیه مذکور، سنگ بنای^۲ میزان قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات طی چهل سال اخیر بوده است. فرضیه بازارهای کارا، پیش‌فرض رابطه بین اطلاعات و قیمت اوراق بهادار است. حوزه^۳ تحقیق معمولاً به به تحقیقات بازار سرمایه اشاره دارد. این، در حالی است که فرضیه بازارهای کارا، برای سایر حوزه‌های تحقیق نیز دارای کاربردهایی است. دو محقق استرالیایی دانشگاه شیکاگو، یعنی ری بال^۴ و فیلیپ براون^۵، نخستین کسانی بودند که درگیر تحقیقات بازار سرمایه در حسابداری شدند و و کار اولیه آن‌ها (بال و براون، ۱۹۶۸) به گونه‌ای بود که در بسیاری از تحقیقات به این کار ارجاع داده شده است. کار بدوی (اولیه) دیگر، کار انجام شده توسط بیل بیور^۶ (۱۹۶۸) می‌باشد.

کارایی بازار اشکال مختلفی دارد و تنها تمایز بین آن‌ها، میزان و درجه کارایی مشابه با نحوه توصیف اقتصاددانان از میزان کامل بودن بازار می‌باشد: بازار کامل یا ناقص^۷ و غیره. به هر حال، در در ادبیات حسابداری، به سه نوع کارایی بازار اشاره شده است: قوی (بازارهای خیلی کارا)، نیمه قوی و ضعیف (بازارهایی که خیلی کارا نیستند). در بازارهای با کارایی قوی، قیمت اوراق بهادار به طور کامل منعکس کننده همه اطلاعات موجود^۸ است؛ بدین معنی که همه اطلاعات فوراً در دسترس قرار می‌گیرند و همه اطلاعات جدید به طور سریع توسط بازار جذب می‌گردند. چهره پیشرو^۹ در توسعه فرضیه بازارهای کارا، یوجن فاما^{۱۰}، بیان می‌کند بازارها در صورتی کارا هستند که قیمت اوراق بهادار به طور کامل منعکس کننده تمام اطلاعات موجود باشد (۱۹۷۰، ۳۸۴). قابل

¹ Emerged

² Cornerstone

³ Area

⁴ Ray Ball

⁵ Philip Brown

⁶ Bill Beaver

⁷ Imperfect

⁸ Available

⁹ Leading Figure

¹⁰ Eugene Fama

ذکر است که اطلاعات موجود شامل همه اطلاعاتی است که سرمایه‌گذاران برای اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری، مورد استفاده قرار می‌دهند، و اطلاعات حسابداری تنها بخشی از چنین اطلاعاتی محسوب می‌شود.

۲. تحقیقات بازار سرمایه

تا قبل از دهه ۱۹۶۰، تأکید مالی بر روی تحلیل بنیادی بود، یعنی تلاش برای تعیین ارزش (ارزش ذاتی) اوراق بهادار بر اساس اطلاعات مالی حال و گذشته (اساساً صورت‌های مالی) و اطلاعات صنعت و سایر داده‌های کلان اقتصادی. هدف از تحلیل بنیادی، کشف اوراق بهادار بد قیمت-گذاری شده^۱ (دارای قیمت تحریف شده)، به منظور ایجاد مزیت از قیمت تحریف شده و معامله بر روی این اوراق بهادار است، با دانش و آگاهی به این موضوع که این قیمت‌ها صحیح نیستند. مطالعه بال و براون (۱۹۶۸)، با به کارگیری تئوری‌های جدید اقتصادی و مالی، تلاش برای تعیین محتوای اطلاعاتی ارقام حسابداری و به‌ویژه اطلاعات مرتبط با سود برای بازار اوراق بهادار بود. بال و براون (و بعدها بسیاری از محققان دیگر) بر این باور بودند که آن‌ها می‌توانند تأثیرات اطلاعات جدید حسابداری بر قیمت سهام را از طریق آزمون تجربی قیمت‌های بازار سهام تعیین کنند. قیمت‌های بازار سهام، شاخص خارجی و عینی از سودمندی^۲ اطلاعات گزارش‌های حسابداری است.

اساس توسعه مالی و اقتصاد مالی و متعاقباً حسابداری، مقوله انتخاب پرتفوی است؛ بدین معنا که چه سرمایه‌گذاری‌هایی باید در پرتفوی (سبد) سرمایه‌گذاری‌ها وارد شود. در سال ۱۹۵۹، هری مارکوویتز^۳ کتابی تحت عنوان انتخاب پرتفوی: تنوع کارای سرمایه‌گذاری‌ها (از انتشارات وایلی و پسران)^۴ منتشر کرد. شروع این کار در اواسط دهه ۱۹۶۰ توسط دو اقتصاددان مالی به نام‌های شارپ و لینتنر^۵ از دانشگاه شیکاگو رقم خورد که مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای را برای برای تعیین بازده مناسب یک دارایی منحصر به بفرد^۶ (با یک سطح معین از ریسک) توسعه دادند. مقوله ریسک یک عنصر اساسی در تعیین سرمایه‌گذاری‌ها است. همه سرمایه‌گذاری‌ها در سطحی از ریسک انجام می‌شوند. بر اساس این پیش‌فرض که سرمایه‌گذاران ریسک‌گریز^۷ هستند (یعنی

^۱ Mispriced Securities

^۲ Usefulness

^۳ Harry Markowitz

^۴ Wiley & Sons

^۵ Sharpe and Lintner

^۶ Single Asset

^۷ Risk Averse

آن‌ها تا جایی که امکان دارد از ریسک اجتناب می‌کنند؛ نظریه پرتفوی به دنبال تعیین ترکیب سرمایه‌گذاری‌ها، به گونه‌ای است که ریسک حداقل گردد. یک سرمایه‌گذار تا جایی که پذیرش یک سرمایه‌گذاری ریسکی قادر است که بازده کافی وی را به انجام آن سرمایه‌گذاری وادار کند. به عبارت دیگر، بین ریسک و بازده بده-بستان^۱ وجود دارد. ریسک و بازده، عناصر مهم و اساسی در ارزش‌گذاری اوراق بهادار هستند. بازده مورد انتظار یک سرمایه‌گذاری تعیین‌کننده قیمتی است که یک سرمایه‌گذار به پرداخت آن فایده است که البته بایستی بر اساس معیاری از ریسک مرتبط با آن سرمایه‌گذاری، تعدیل^۲ شود. در ساده‌ترین حالت، ارزش یک سرمایه‌گذاری با ارزش فعلی سودهای تقسیمی^۳ آتی مورد انتظار ناشی از آن سرمایه‌گذاری برابر است. یعنی سودهای تقسیمی آتی مورد انتظار بر اساس نرخ بازده تعدیل شده بر مبنای ریسک مرتبط با آن سرمایه‌گذاری تنزیل می‌شود.

نظریه پرتفوی، همان‌طور که بیان شد، برای تعیین پرتفوی (سبد) دارایی‌ها طراحی شده است. این در حالی است که مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای برای انتخاب یک دارایی منحصربفرد طراحی شده است. این انتخاب از طریق مقایسه بازده مورد انتظار دارایی با معیاری از ریسک (از قبیل بتا) انجام می‌گیرد. بتای اوراق بهادار بیانگر میزان ریسک ناشی از نگهداری آن اوراق بهادار به عنوان بخشی از یک پرتفوی کاملاً متنوع شده (یعنی ریسک مرتبط با یک دارایی خاص در مقایسه با متوسط ریسک کلی بازار) است.

پیش‌فرض کارایی بازار برای نظریه پرتفوی و مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای، ضروری است. تحقیقات حسابداری در دهه ۱۹۷۰ به حمایت از کارایی بازار تمایل و گرایش داشتند. در دهه ۱۹۸۰، محققان فرض را بر کارایی بازار گذاشتند. از دهه ۱۹۹۰، تحقیقات انجام شده به شواهدی ناسازگار^۴ با کارایی بازار دست یافتند (فیلد و همکاران^۵، آی-۲۸۰^۶). پیش‌فرض اساسی اساسی و بنیادی اعتقاد به کارایی بازار، عقلانیت اقتصادی^۷ سرمایه‌گذاران است. با اتکا به شواهد مبتنی بر غیرعقلایی بودن بازارها، اغلب تحقیقات اخیر به توجه به رفتار سرمایه‌گذاران متمایل شده است (یعنی؛ این که سرمایه‌گذاران ضرورتاً از لحاظ اقتصادی، عقلایی عمل نمی‌کنند). در سال

^۱ Trade Off

^۲ Offset

^۳ Dividends

^۴ Inconsistent

^۵ Field et al.

^۶ I-280

^۷ Economic Rationality

۲۰۰۴، مجله وال استریت^۱ گزارش کرد که حتی «پدر فرضیه کارایی بازارها»، یعنی یوجین فاما، در همایشی^۲ که به افتخار^۳ وی در دانشگاه شیکاگو برگزار شد تصدیق کرد^۴ که بازارها ممکن است کارا نباشند و این امکان وجود دارد که سرمایه‌گذاران با اطلاعات ضعیف^۵، به طور منطقی و عقلایی عمل نکنند.

با وجود این، هنوز محققان حسابداری بسیاری وجود دارند که به کارایی بازار معتقد هستند و حاضرند تحقیقاتی را در جهت آزمون کارایی بازار انجام دهند یا این که فرض کنند کارایی وجود دارد. کوهن^۶ نشان داد که محققان، اعتقاد و باور به یک پارادایم (الگوی غالب) را به عنوان عنوان یک حقیقت^۷، به رغم شواهد اساسی و پایه^۸ در تضاد و مقابل با آن، ادامه می‌دهند.

۳. تحقیقات بازار سرمایه و حسابداری

بیشتر تحقیقات بازار سرمایه در حسابداری به شکل مطالعات رویدادی^۹ هستند. مطالعات رویدادی رویدادی نخستین بار در مالی مطرح و استفاده شد. مطالعه رویدادی به بررسی رابطه بین اعلام و انتشار اطلاعات^{۱۰} و رفتار قیمت‌های سهام می‌پردازد. همان‌طور که کوتاری^{۱۱} بیان می‌دارد: در مطالعه رویدادی، یک نفر استنباط (بررسی)^{۱۲} می‌کند که آیا یک رویداد از قبیل اعلام و انتشار سود، حاوی^{۱۳} اطلاعات جدیدی برای مشارکت‌کنندگان در بازار سرمایه جهت انعکاس در تغییرات در سطح نوسان‌پذیری قیمت‌های اوراق بهادار است؛ چرا که به تغییرات در نوسان‌پذیری قیمت‌های اوراق بهادار یا حجم معاملات، طی یک دوره زمانی کوتاه مدت حول و حوش آن رویداد منجر شده است (۲۰۰۲، آی-۱۱۶).

همچنین، مطالعات همبستگی (ارتباطی)^{۱۴} وجود دارند که کوتاری به شرح ذیل توضیح می‌دهد:

¹ The Wall Street Journal

² Conference

³ Honour

⁴ Conceded

⁵ Poorly Informed Investors

⁶ Kuhn

⁷ Faith

⁸ Mounting

⁹ Event Studies

¹⁰ Information Announcement

¹¹ Kothari

¹² Infer

¹³ Convey

¹⁴ Association Studies

آزمون‌هایی برای اثبات همبستگی بین یک معیار عملکرد حسابداری (مانند سود

یا جریان‌های نقد عملیاتی) و بازده سهام ... (۲۰۰۲، آی-۱۱۶).

اغلب مطالعات (انجام شده در حسابداری)، یا مطالعه رویدادی یا مطالعه همبستگی بوده‌اند؛ این در حالی است که مطالعه بال و براون (۱۹۶۸)، هم مطالعه رویدادی و هم مطالعه همبستگی بود. مطالعه بال و براون (۱۹۶۸) شواهدی را فراهم می‌کند که اعلان و انتشار سود حسابداری دارای محتوای اطلاعاتی است و آن را به علایم بازده غیرعادی سهام در دوره اعلان و انتشار سود ربط می‌دهد.

طی چهل سال اخیر، تعداد زیادی از تحقیقات بازار سرمایه در حسابداری انجام شده است. این مطالعات بر اساس انگیزه محققان می‌تواند طبقه‌بندی شود همانطوری که کوتاری (۲۰۰۲، آی-۱۲۱) اشاره کرده است. اگر چه همپوشانی زیادی بین حوزه‌های تحقیق، وجود داشته است، می‌توان آن‌ها را به ۵ دسته به شرح ذیل طبقه‌بندی کرد:

۱- تحقیقات روش‌شناسی بازار سرمایه،

۲- تحقیقات مرتبط با ارزیابی معیارهای موجود عملکرد حسابداری^۱،

۳- تحقیقات ارزش‌گذاری و تجزیه و تحلیل بنیادی^۲،

۴- تحقیقات مرتبط با آزمون کارایی بازار، و

۵- تحقیقات مرتبط با مربوط بودن موارد افشاء^۳.

تحقیقات روش‌شناسی بازار سرمایه مرتبط با بررسی و آزمون معنی‌داری^۴ و رابطه متغیرهای مختلف برای تعیین رابطه بین بازده اوراق بهادار و اطلاعات صورت‌های مالی است. برای مثال، سؤالات مرتبط با مواردی از قبیل محتوای اطلاعاتی اطلاعات اضافی یا معیارهای جایگزین (موجود)، تأثیر ساختارهای راهبری بر میزان و زمان‌بندی افشای^۵ اطلاعات شرکت و سایر موضوعات، مورد علاقه محققان هستند.

در تحقیقات مرتبط با ارزیابی معیارهای موجود عملکرد حسابداری، محققان نگران نواقص و کمبودهای برخی از معیارهای موجود عملکرد هستند. تحقیقات مرتبط با کیفیت سود که مطالعات همبستگی (ارتباطی) هستند، در قلمرو این نوع تحقیقات می‌باشند.

همانطور که بیان شد، بیشتر تحقیقات مالی قبل از دهه ۱۹۷۰ در زمره تجزیه و تحلیل بنیادی بوده‌اند. به هر حال، میزان قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات بازار سرمایه در حسابداری و مالی که در تلاش

¹ Evaluation of alternative accounting performance measures

² Valuation and fundamental analysis research

³ Value relevance of disclosures

⁴ Significance

⁵ Release

برای به کارگیری تجزیه و تحلیل تجربی سیستماتیک اطلاعات در بررسی مسائل و مشکلات ارزش‌گذاری بوده‌اند، بر اساس طبقه‌بندی کوتاری به عنوان دسته سوم تحقیقات، طبقه‌بندی شده‌اند. اساس پیش‌فرض ارزش بنیادی، ارزش حقوق صاحبان سهام (مالکانه) برابر با ارزش سودهای تقسیمی آتی مورد انتظار، است. تحقیقات تجزیه و تحلیل بنیادی به دنبال بررسی و شناسایی اوراق بهادارِ بد قیمت‌گذاری شده (دارای قیمت تحریف شده) است (همانطور که ذکر شد). این کار از طریق مقایسه ارزش ذاتی^۱ اوراق بهادار با ارزش بازار آن انجام می‌پذیرد. به دلیل پیش‌فرض اساسی که تحقیقات تجزیه و تحلیل بنیادی دنبال می‌کند، این نوع تحقیقات به میزان زیادی متکی بر پیش‌بینی^۲ هستند. برای مثال، تعیین این که جریان‌های نقد آتی، درآمدها و هزینه‌ها کدامند؟ این نوع تحقیقات شامل مدل‌بندی (فرموله کردن) مالی و نمونه بارز آن کار انجام شده توسط فلتام و اولسون^۳ است. بیور (۲۰۰۲) معتقد است که کار فلتام و اولسون یک مثال و نمونه عالی از تلاش برای ایجاد تئوری و نظریه حسابداری است. به طوری که این کار منجر به تحقیقات تجربی زیادی شد که در آن محققان تلاش کرده‌اند، شواهد تجربی برای حمایت از این مدل فراهم کنند.

همانطور که پیشتر بیان شد، کارایی بازار، پیش‌فرض ضروری در رابطه با تقریباً تمام تحقیقات حسابداری و سایر تحقیقات بازار سرمایه بوده است. تحقیقات اولیه از کارایی بازار حمایت نمودند، اما تحقیقات بعدی (اخیر)، تردید را بر آن گستراندند. میزان قابل ملاحظه‌ای از تلاش‌های تحقیقاتی در راستای آزمون کارایی بازار به انجام رسیده است. از آنجایی که نتایج تحقیقات بر روی فرضیه بازارهای کارا، شک و تردید ایجاد کرد، محققان پیش‌فرض‌های فرعی^۴ در تلاش برای نجات (حمایت)^۵ قدرت توضیح‌دهندگی فرضیه بازارهای کارا معرفی نمودند. این موارد معمولاً به عنوان بی‌قاعدگی‌ها (ناسازگاری‌ها و بی‌نظمی‌ها)^۶ شناخته می‌شوند؛ برای مثال، اگر قیمت‌ها در پایان روز تمایل به افزایش داشته باشند، این موضوع تحت عنوان «اثر پایان روز»^۷ شناخته می‌شود و تحقیقات در حمایت از این موضوع، بررسی و آزمون بازار سهام در دوره‌های خیلی کوتاه – معاملات روزانه^۸ – برای جستجوی الگوها یا قواعد^۹ است. به دلیل بسیاری از بی-

^۱ Intrinsic value

^۲ Forecasting

^۳ Feltham and Ohlson

^۴ Corollary

^۵ Save

^۶ Anomalies

^۷ Day-end effect

^۸ Intra-day trading

^۹ Patterns or regularities

قاعدگی‌ها و بی‌نظمی‌ها کشف شده، محققان در حوزه مالی تمایل به رد و عدم پذیرش فرضیه بازارهای کارا دارند. با این وجود، بسیاری از محققان حسابداری، در راستای حفظ فرضیه بازارهای کارا تلاش نموده‌اند، چرا که این موضوع، به طور مستقیم، تفسیرهای مرتبط با روابط مشاهده شده بین قیمت‌های اوراق بهادار و ارقام حسابداری را تحت تأثیر قرار می‌دهد (بیور، ۲۰۰۲). در حقیقت، همانطور که لی^۱ به وضوح بیان می‌دارد: «میزان و درجه کارایی بازارها، تقاضا تقاضا برای پژوهش در زمینه تصمیمات سرمایه‌گذاری، تصمیمات تدوین استانداردها توسط قانون‌گذاران، ارزش‌گذاری عملکرد و تصمیمات افشای شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۲۰۰۲، آی-۲۳۴)».

فرضیه بازارهای کارا برای محققان بازار سرمایه علاقمند به بررسی تأثیر انتشار اطلاعات جدید، مفید است. برای مثال، مطالعه بال و براون (۱۹۶۸) مرتبط با تأثیر اعلان سود بر قیمت اوراق بهادار بود و آن‌ها به همبستگی نسبتاً بالایی پی بردند که حمایت آشکار^۲ از فرضیه بازارهای کارا است. به هر حال، مطالعات بعدی این نتیجه را زیر سؤال بردند، چرا که آن‌ها به این نتیجه رسیدند که به دنبال اعلان سود، بازده غیرعادی به وجود می‌آید که بیانگر آن است که اطلاعات جدید به طور کامل در قیمت اوراق بهادار منعکس نشده‌اند. این موضوع تحت عنوان «انحراف (رانش) بعد از اعلان سود»^۳ شناخته شده و تحقیقات در این زمینه در تلاش برای توضیح این بی‌قاعدگی، به زیرمجموعه‌ای مهم از تحقیقات بازار سرمایه تبدیل شده است. بی‌قاعدگی انحراف (رانش) بعد از اعلان سود تنها یکی از موضوعات بسیار زیاد حل نشده در ارتباط با کارایی بازار است. لی می‌پرسد: چرا ما معتقد به کارایی بازارها هستیم؟ و پاسخ می‌دهد:

پاسخی که التیام‌بخش (محرک)^۴ ایمان درونی^۵ به مکانیزم آربیتراژ است. ما معتقدیم بازارها کارا هستند، چرا که ما بر این باوریم نیروهای آربیتراژ به طور ثابت در کارند^۶ (۲۰۰۲، آی-۲۳۶).

پاسخ لی تا حدودی پارادوکس (متناقض) است، چرا که اگر بازارها کارا باشند، نباید آربیتراژ وجود داشته باشد. از نظر لی، آربیتراژ عبارت است از «معامله اطلاعات»^۷ با قصد و هدف کسب

¹ Lee

² Declare

³ Post-earnings announcement drift

⁴ Boils down

⁵ Visceral faith

⁶ Constantly at work

⁷ Information trading

سود ناشی از نواقص (کامل نبودن)^۱ قیمت‌های جاری» (۲۰۰۲، آی-۲۳۶). در صحبت‌های عامیانه، آریتر از کسب مزیت از قیمت‌های مختلف یک دارایی در بازارهای مختلف است. بنابراین؛ معامله اطلاعات با قصد و هدف بهره‌برداری (کلی)^۲ از نواقص (کامل نبودن) بازارهاست. بسیاری از تحقیقات بازار سرمایه برای رشته‌های مالی و اقتصاد مالی نسبت به حسابداری مناسب‌تر به نظر می‌رسند. به هر حال، شکل اخیر این نوع تحقیقات، تلاش برای بررسی رابطه بین متغیرهای خاص حسابداری و قیمت‌های اوراق بهادار است. این نوع تحقیقات به دنبال توانمند ساختن محققان برای پیش‌بینی نوع ارتباط بین متغیرهای حسابداری و ارزش بازار حقوق صاحبان سهام هستند. این نوع تحقیقات به نام تحقیقات مربوط بودن ارزش نامگذاری شده‌اند. یک مبلغ حسابداری در صورتی مربوط تلقی می‌شود که یک ارتباط پیش‌بینی شده با ارزش بازار حقوق صاحبان سهام داشته باشد (بارث^۳ و همکاران، ۲۰۰۲، آی-۷۹). تحقیقات مربوط بودن ارزش از اوایل دهه ۱۹۹۰ مشهور شدند. این ادعا مطرح شده که نگرانی اساسی در ارتباط با این نوع تحقیقات، ویژگی‌های کیفی مربوط بودن و قابل اتکا بودن است. تحقیقات مربوط بودن ارزش به این دلیل متفاوت با سایر تحقیقات بازار سرمایه هستند که در این نوع تحقیقات، محقق باید دانش صحیح و دقیق از حسابداری و ساختار نهادی^۴ آن داشته باشد. این نوع تحقیقات در تلاش برای تعیین این موضوع هستند که آیا ارقام حسابداری در یک حالت و وضعیت پیش‌بینی شده با ارزش در ارتباط هستند. اساس و بنیاد این نوع تحقیقات، مدل ارزش‌گذاری است؛ به طوری که استنباط شده، تحقیق تنها زمانی خوب است که مطابق با مدل ارزش‌گذاری باشد. برای مثال، بعضی از ترازنامه برای ارزش‌گذاری استفاده می‌کنند. این موضوع برای تحقیق جای شگفتی دارد، چرا که بیش از پنجاه سال این سوال مطرح بوده است که آیا ارقام ترازنامه واقعاً بیانگر ارزش هستند. با این وجود، تحقیقات مربوط بودن ارزش که مدل ترازنامه را بکار می‌گیرند، فرض می‌کنند که ارزش بازار حقوق صاحبان سهام مساوی ارزش بازار تک تک دارایی‌ها^۵ منهای ارزش بازار بدهی‌هاست؛ هاست؛ بنابراین، نام مدل ترازنامه را بر آن نهاده‌اند. ارزش بازار عنصری که دارای رابطه افزایشی^۶ است، به طور مجزا از سایر اقلام ارزیابی می‌گردد تا محقق بتواند مربوط بودن ارزش آن قلم را تعیین نماید.

¹ Imperfections

² Exploiting (overall)

³ Barth

⁴ Institutional Setting

⁵ Severable assets

⁶ Incremental association

یک جایگزین برای مدل ترازنامه، مدل سود است که برای مثال، می‌تواند بازده سهام را بر معیارهای موجود سود، رگرس کند و رگرسیون با بالاترین ضریب تعیین^۱ به عنوان بهترین معیار عملکرد یا مربوط‌ترین معیار ارزش مورد نظر قرار می‌گیرد (هولتاوسن و واتس^۲، ۲۰۰۲، آی-۵۶). به هر حال، این نوع تحقیقات با مشکلاتی همراه هستند. معمولاً محققان، نگران قابلیت اتکای ارقام حسابداری برای ساخت و ایجاد مدل ارزش‌گذاری هستند (برای مثال هولتاوسن و واتس، ۲۰۰۲ یا بیور، ۲۰۰۴، ۴۶۴ را ببینید). برای مثال، مشکلاتی در ارتباط با اندازه‌گیری سود یا درآمد گزارش شده، از قبیل محافظه‌کاری حسابداری وجود دارد. علاوه بر آن، برخی از اقلام، سود انباشته را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛ ولی در صورت سود و زیان منعکس نمی‌شوند. این وضعیت در شرایطی اتفاق می‌افتد که به عنوان حسابداری مازاد ناخالص^۳ شناخته می‌شود. در مقابل، وضعیت‌هایی وجود دارد که در آن، همه تغییرات در سود انباشته در صورت سود و زیان منعکس می‌شوند و به عنوان حسابداری و سیاست مازاد خالص^۴ نامگذاری شده است. از نظر هولتاوسن و واتس، مربوط بودن ارزش با تدوین‌کنندگان استاندارد دارای ارتباطی بسیار محدود است (همان‌طور که به طور ضمنی در عنوان مقاله آن‌ها اشاره شده است).

بارث و همکاران (۲۰۰۲) که تحقیقات و مطالعات زیادی در زمینه مربوط بودن ارزش انجام داده‌اند، به برخی از این انتقادات جواب داده‌اند:

اول، آن‌ها ادعا می‌کنند که این نوع تحقیقات بینش‌های مفیدی^۵ در زمینه سؤالات مرتبط با منافع این تحقیقات برای تدوین‌کنندگان استاندارد فراهم می‌کند. دوم، تمرکز اولیه آن‌ها بر روی سرمایه‌گذاری حقوق صاحبان سهام بوده و آن‌ها به سودمندی اقلام اطلاعات فراهم شده برای بازار حقوق صاحبان سهام در صورت‌های مالی علاقه‌مند هستند. سوم، مدل‌های ارزش‌گذاری موجود می‌توانند به رغم پیش‌فرض‌های اغلب ساده آن‌ها، کاربرده بوده و مورد استفاده قرار گیرند. چهارم، محافظه‌کاری در حساب‌ها برای تحقیقات مربوط بودن ارزش، یک مسئله نیست و در حقیقت، آن می‌تواند یکی از اقلامی باشد که آزمون‌هایی بر روی آن انجام گیرد. پنجم، اگر چه سودمندی و مربوط بودن به طور منصفانه مترادف هستند، سودمندی به درستی تعریف نشده؛ بنابراین تحقیقات مربوط بودن ارزش، آزمونی برای سودمندی انجام نمی‌دهند. سرانجام، تکنیک‌ها

¹ R²

² Holthausen and Watts

³ Dirty surplus

⁴ Clean surplus

⁵ Fruitful insights

و فنون اقتصادسنجی وجود دارند که می‌توانند برای غلبه بر هر گونه مسائل مطرح در ارتباط با این روش به کار گرفته شوند.

همانطور که بیور توضیح داده است «تحقیقات مربوط بودن ارزش، بحث‌برانگیز^۱ است» (۲۰۰۲، ۴۶۰). با وجود این، محققان بسیار مشهوری درگیر این نوع از تحقیقات بوده‌اند. آن‌ها بسیاری از ارقام گزارش شده حسابداری و موضوعات را بررسی کرده‌اند. برای مثال، حسابداری بازنشستگی، دارایی‌های نامشهود غیرمالی و حتی موارد افشای موجود در یادداشت‌های همراه صورت‌های مالی. در نتیجه، این نوع تحقیقات ممکن است به تسهیل در تعریف و توصیف موضوعات حسابداری و به ایجاد نوعی نظریه (حسابداری) منجر گردد (همان‌طور که بیور پیشنهاد داده است). مانند سایر تحقیقات بازار سرمایه، این نوع تحقیقات نیز متکی بر کارایی بازار بوده؛ ولی این نوع تحقیقات، سؤالاتی را در زمینه ارزش‌گذاری، به طور متفاوت بررسی و آزمون می‌کنند. این نوع تحقیقات ممکن است (بارث و همکاران، ۲۰۰۲) و یا ممکن نیست (هولتوسن و واتس، ۲۰۰۲)، به قانون‌گذاران در فرموله کردن استانداردهای حسابداری مناسب، کمک کنند.

کارایی بازار در توانایی بازار برای به کارگیری اطلاعات در مورد تصمیمات سرمایه‌گذاری، ضروری است. بازار شامل بازیگران اقتصادی زیادی است. بعضی از این بازیگران، اشخاص حقیقی^۲ هستند که در بازارهای اوراق بهادار بر اساس حقوق خویش و یا از طریق مشاوران و کارگزاران^۳ معامله می‌کنند و بعضی دیگر، سرمایه‌گذاران نهادی با بخش‌های اساسی سرمایه‌گذاری هستند. کمک کنندگان به تصمیمات سرمایه‌گذاری اشخاص حقیقی، تحلیل‌گران مالی هستند که در زمینه تجزیه و تحلیل مالی و سایر اطلاعات مورد استفاده در اتخاذ تصمیمات سرمایه‌گذاری دارای تخریب هستند. تحلیل‌گران بر مبنای تجزیه و تحلیل، پیش‌بینی‌هایی را انجام می‌دهند که بعضی از سرمایه‌گذاران بر آن، اتکا می‌کنند. بخش عمده‌ای از تحقیقات حسابداری، بررسی رفتار تحلیل‌گران برای کشف دلایل این موضوع است که چرا پیش‌بینی‌های خاصی انجام می‌شود؛ در حالی که این پیش‌بینی‌ها بخشی از اطلاعات موجود (در دسترس) برای بازار هستند. همان‌طور که بیور بیان می‌کند «پیش‌بینی مؤثر و کارایی اطلاعات توسط تحلیل‌گران می‌تواند کارایی قیمت‌های اوراق بهادار را تسهیل نماید» (۲۰۰۲، ۴۶۴). بیشتر تحقیقات پیشنهاد کرده‌اند که پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران، خوش‌بینانه^۴ هستند. یک دلیل بدبینانه^۵ برای این موضوع که در دهه

¹ Controversial

² Individuals

³ Advisers and brokers

⁴ Optimistic

⁵ Cynical

۱۹۹۰ کشف شد، این بود که بعضی از تحلیلگران متهم و ملزم به جبران^۱ برای سرمایه‌گذاری‌های خاص «بانظر مساعد مورد بحث قرار دادن»^۲ شدند. به هر حال، تحقیقات، رفتار تحلیل‌گران را برای تعیین چرایی و چگونگی دستیابی آن‌ها به نتیجه موردنظرشان، میزان قابل اتکا بودن اطلاعات تحلیل‌گران، و عناصر مهم اطلاعات صورت‌های مالی مورد نظر تحلیل‌گران را بررسی می‌کنند.

۴. معاملات اختلال‌گر^۳

در بازار کارا، تغییرات و نوسانات قیمت اوراق بهادار، از گام تصادفی تبعیت می‌کند؛ یعنی سرمایه‌گذاران نمی‌توانند پیش‌بینی کنند که اطلاعات جدید چگونه ممکن است به تغییرات در قیمت‌های اوراق بهادار منجر گردد و در نتیجه واکنش^۴ در طی زمان به صورت غیرقابل پیش‌بینی، تصادفی خواهد بود. به هر حال، در بازارهای با کارایی قوی، سرمایه‌گذاران هر گونه اطلاعات جدید را فوری و بلافاصله^۵ جذب می‌کنند و متعاقباً (نتیجتاً)^۶ بازار واکنش نشان خواهد داد. قیمت واقعی اوراق بهادار برآوردی از ارزش ذاتی خواهد بود. منطقاً، معاملات به طور واقعی با ارزش نخواهد بود؛ چرا که هیچ کس نمی‌تواند به بازار ضربه بزند. این، در حالی است که معاملات اتفاق می‌افتند. معتقدان به کارایی بازار از طریق ضعیف کردن پیش‌فرض‌های بازار قوی به بازاری که می‌توان مدعی شد بازارها نیمه قوی هستند؛ واکنش نشان دادند. همان‌طور که بیان شد در تحقیقات حسابداری بازار سرمایه، کارایی بازار، یک پیش‌فرض بنیادی بوده است؛ انرژی قابل ملاحظه‌ای در تحقیقات برای اثبات و نجات کارایی بازار، اختصاص داده شده است ولی شواهد اساسی و پایه در تضاد و مقابل با آن وجود داشته است.

خانم نیمارک^۷ اظهار کرد که توسعه در تحقیقات حسابداری، بازتاب توسعه در آکامی گسترده‌تر، تر، ولی با وقفه بعد از سایر حوزه‌ها و زمینه‌هاست (۱۹۹۰، ۱۰۳). وی در ذهن و افکار خویش، به بازارهای سرمایه اعتقادی نداشته؛ ولی به نظر می‌رسد مباحث^۸ وی برای تحقیقات بازار سرمایه مناسب باشد. محققان مالی و اقتصاد مالی به طور کلی پذیرفته‌اند که بازارها کارا نیستند و این، در حالی است که هنوز بسیاری از محققان حسابداری بر کارا بودن بازار اصرار می‌ورزند. از نظر آنان،

¹ Compensated

² Talking up

³ Noisy trading

⁴ Respond

⁵ Instantaneously

⁶ Accordingly

⁷ Neimark

⁸ Contention

برای مثال (همان‌طور که در بالا نقل قول شد) لی اظهار کرده است که اعتقاد محققان حسابداری به کارایی بازار، یک «احساس احشایی (درونی)»^۱ است. پیش‌فرض اساسی فرضیه بازارهای کارا، این است که سرمایه‌گذاران از نظر اقتصادی به صورت عقلایی عمل و رفتار می‌کنند. شواهد اساسی و پایه‌ای وجود دارد که بسیاری از سرمایه‌گذاران بر خلاف اعتقادات و باورها، به صورت عقلایی رفتار نمی‌کنند. به بیان دیگر، آنها (از لحاظ اقتصادی) به طور غیرعقلایی و غیرمنطقی عمل می‌کنند. در نتیجه، تمایزی بین «سرمایه‌گذاران آگاه و هوشمند»^۲ و «معامله-«معامله‌گران اختلال‌گر»^۳ باید وجود داشته باشد. معاملات سرمایه‌گذاران آگاه و هوشمند بر مبنای اطلاعات بنیادی است. آنها اطلاعات موجود و در دسترس را به سرعت و بدون سوگیری^۴ استفاده می‌کنند. این، در حالی است که معامله‌گران اختلال‌گر بر اساس سیگنال‌هایی که نهایتاً ثابت می‌شود «فاقد مربوط بودن ارزش»^۵ هستند (از قبیل شایعات بی پایه و اساس^۶)، اقدام و عمل می‌کنند. یافته‌ها حاکی از آن است که میزان قابل ملاحظه‌ای از معاملات بازار از نوع معاملات اختلال‌گر هستند و این موضوع احتمالاً یکی از دلایل نوسان‌پذیری در بازده‌های تحقق یافته باشد. از آن‌جا که معاملات اختلال‌گر، فاقد منطق است؛ از نظر آماری و ریاضی، امکان فرموله کردن آن وجود ندارد و این موضوع پیامدهای مستقیمی^۷ برای بسیاری از تحقیقات حسابداری داشته است.

۵. مالی رفتاری

ریچارد تالر^۸، اقتصاددان مالی دیگری در دانشگاه شیکاگو بود و در همان بخشی و دپارتمانی که فاما مشغول کار بود، کار می‌کرد. وی به مدت طولانی در زمینه کارایی بازار، مخالف با هم دانشکده‌ای‌ها بود. وی معتقد بود که بازارها کارا نیستند و سرمایه‌گذاران نیز به صورت غیرعقلایی و غیرقابل پیش‌بینی رفتار می‌کنند و واکنش نشان می‌دهند. چنین دیدگاهی به ایجاد روشی جدید در تحقیقات مالی تحت عنوان مالی رفتاری منجر گردید که تأکید آن بر مطالعه رفتار سرمایه-گذاران است. رفتار غیرمنطقی و غیرعقلایی سرمایه‌گذاران به ایجاد مسائل و مشکلات بالقوه برای بازارها منجر می‌گردد. تالر و دیگران برای مدت زمانی، بی‌قاعدگی‌ها و بی‌نظمی‌هایی را در بازار

¹ Gut feeling

² Smart-money investors

³ Noise (or liquidity) traders

⁴ Unbiased manner

⁵ Value-irrelevant

⁶ Unsubstantiated rumours

⁷ Direct implications

⁸ Richard Thaler

مورد توجه قرار دادند که در تضاد با کارایی بازار بود. برای مثال، آن‌ها این موضوع را مورد توجه قرار دادند که اگرچه بر اساس فرضیه بازارهای کارا، سرمایه‌گذاران تنها به اطلاعات جدید واکنش نشان می‌دهند؛ معاملات، بدون وجود اطلاعات جدید تداوم دارند و قیمت‌ها بدون توجه به وجود یا عدم اطلاعات جدید، نوسان دارند. تنها به دلیل این که بازارها غیرقابل پیش‌بینی (دارای روند و گام تصادفی) هستند، نمی‌تواند بر کارایی بازار دلالت داشته باشد.

دور شدن از مقوله اعتقاد به کارایی بازار به سوی مالی رفتاری، پیامدهایی برای نحوه قاعده‌مند کردن^۱ بازارها و موضوعات راهبری شرکتی دارد و در مقابل، این موارد، تحقیقات حسابداری را تحت تأثیر قرار می‌دهد. برای مثال، تحقیقات مربوط بودن ارزش از طریق بررسی و آزمون واکنش بازار به اقلام خاص اطلاعات حسابداری؛ به دنبال کمک به راهنمای قانون‌گذاران حسابداری است. اگر بازارها کارا نباشند، پیش‌بینی بر اساس این نوع تحقیقات (تحقیقات مربوط بودن ارزش) تقریباً غیرممکن خواهد بود. به هر حال، بعضی از محققان، از قبیل لی بر این باورند که به رغم برخی از موضوعات حل نشده در مالی رفتاری، تحقیقات بازار سرمایه، مکان جذاب و مهیجی برای «هر لحظه از زمان»^۲ است (۲۰۰۲، آی-۲۳۴). از نظر آقای لی، پتانسیل قابل ملاحظه‌ای برای محققان حسابداری وجود دارد؛ دقیقاً به همان اندازه که این پتانسیل برای محققانی وجود دارد که به دنبال آزاد کردن خویش از قید و بند این موضوع که قیمت مساوی با ارزش است. (آی-۲۵۳).

۶. نظریه (تئوری) اثباتی حسابداری^۳

در شروع این مقاله خاطرنشان شد که بین نظریه‌پردازی اثباتی و دستوری حسابداری تمایزی وجود دارد. این تمایز و تفکیک را اقتصاددانان برای تعیین **نظریه‌های مبتنی بر توصیف**^۴ در مقابل **نظریه‌های مبتنی بر تجویز**^۵ انجام دادند. اعتقاد بر این است که بیانیه (گزاره) اثباتی، بیانیه این است که در مقوله «آنچه هست»، و بیانگر تصویب یا عدم تصویب (تجویز یا عدم تجویز)^۶ نیست. بیانیه دستوری (هنجاری) بیانگر قضاوت در زمینه این موضوع است که آیا یک وضعیت (موقعیت)، مطلوب است یا نیست و با عبارت «آنچه باید باشد»^۷ مستند می‌گردد. بر مبنای این تمایز و تفکیک، ادعا می‌شود میزان قابل ملاحظه‌ای از تحقیقات حسابداری انجام شده، اثباتی

^۱ Regulated

^۲ To be at the moment

^۳ POSITIVE ACCOUNTING THEORY

^۴ Description

^۵ Prescription

^۶ Approval or disapproval

^۷ Couched

باشند. در حقیقت، تمام تحقیقات بازار سرمایه (بحث شده در قسمت‌های قبلی این مقاله) می‌توانند به عنوان تحقیقات اثباتی توصیف شوند. ادعا شده است که تحقیقات قبل از دهه ۱۹۷۰ (دهه تغییر جهت تحقیقات)، دستوری بودند. البته به دلیل پیش‌فرض‌های ناپیدای^۱ این بیانیه‌ها (گزاره‌ها)، تا حدودی ساده‌انگارانه است اگر بیان کنیم که بیانیه‌ها می‌توانند به طور محض، اثباتی یا دستوری باشند. به طور مشابه، طبقه‌بندی تئوری‌ها به اثباتی یا دستوری نیز کاملاً ساده‌انگارانه^۲ است.

تئوری اثباتی حسابداری، بیانی از **تئوری اقتصاد نئوکلاسیک** است. بنیاد و اساس تئوری اقتصاد نئوکلاسیک، اعتقاد به **تئوری انتخاب عقلایی**^۳ است. یعنی اهمیت دادن به منافع شخصی^۴ (رفتار فرصت‌طلبانه)^۵ مبنایی برای همه فعالیت‌های اقتصادی است. بنابراین، در تئوری اثباتی حسابداری، اهمیت دادن به منافع شخصی (رفتار فرصت‌طلبانه)، دلیلی برای انتخاب روش‌ها و تکنیک‌های حسابداری و تصمیمات سیاست‌گذاری است. در تئوری اثباتی حسابداری، شرکت یا سازمان، به عنوان مجموعه‌ای از قراردادها (سلسله‌ای از قراردادها)^۶ توصیف می‌شود. قراردادها به منظور پیگیری منافع شخصی مورد توافق افراد در همکاری با یکدیگر، ضروری هستند. برای مثال، قرارداد با مدیران، تأمین‌کنندگان سرمایه و نیروی کار (شامل مدیران). قراردادها به منظور به کارگیری گروه‌های انفرادی (افراد)^۷ در جهت اقدام به منظور حداکثر کردن ثروت مالکان (سهامداران) ضروری هستند. به هر حال، قراردادها دارای هزینه‌هایی از قبیل هزینه‌های مذاکره با گروه‌های درگیر در قرارداد^۸ و هزینه‌های حفظ و نظارت بر عملکرد^۹ آنان می‌باشد. تئوری اثباتی حسابداری بر اساس این فرض است که شرکت‌ها به دنبال حداقل کردن هزینه‌های قرارداد هستند و این موضوع سیاست‌های اتخاذ شده از قبیل سیاست‌ها و خط مشی‌های حسابداری را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

بین **تئوری‌های اثباتی**^{۱۰} و **اثبات‌گرایی**^{۱۱} تفاوت‌هایی وجود دارد؛ ولی به هر حال، تئوری-های اثباتی به وضوح، شکلی از تئوری‌پردازی اثبات‌گرایی هستند. بنابراین، تئوری اثباتی

¹ Unseen assumptions

² Equally simplistic

³ Rational choice theory

⁴ Material self-interest

⁵ Opportunistic behaviour

⁶ Nexus of contracts

⁷ Individual parties

⁸ Costs of negotiating the parties involved

⁹ Costs of maintaining and monitoring the performance

¹⁰ Positive

¹¹ Positivist

حسابداری دارای بسیاری از «اصول، تفکرات و عقاید»^۱ اثبات‌گرایی است. نتیجتاً هدف تئوری - پردازی (نظریه‌پردازی)، «بررسی، توصیف، توضیح (تبیین) و کنترل (پیش‌بینی)»^۲ است. در زمینه نوع پیش‌بینی‌هایی که قرار است سازماندهی شوند، تئوری اثباتی حسابداری دارای سه فرضیه طرح پاداش^۳، قرارداد بدهی^۴ و هزینه‌های سیاسی^۵ است.

فرضیه طرح پاداش، بیان می‌کند که مدیران شرکت‌ها، احتمالاً رویه‌هایی از حسابداری را انتخاب و به کار می‌گیرند که سود گزارش شده را از دوره‌های آتی به دوره جاری منتقل کند. برای درک نیاز به این فرضیه، ذکر این نکته ضروری است که یکی از تئوری‌های اساسی تحقیقات اثباتی حسابداری، «تئوری نمایندگی» است.

۷. تئوری نمایندگی

«تئوری نمایندگی»، بخش مهمی از تئوری اثباتی حسابداری است. این موضوع، در ادبیات اقتصاد اطلاعات ریشه دارد که بر اساس آن، اطلاعات دارای جایگاه روشنی در مجموعه تصمیمات^۶ است. یعنی؛ اطلاعات بیش‌تر به تصمیمات بهتر منجر می‌گردد. به هر حال، تئوری نمایندگی، اقتصاد اطلاعات سنتی را توسعه می‌دهد؛ به طوری که هدف این تئوری، شناسایی نیروهایی است که در چگونگی انجام عملیات توسط سازمان‌ها، ایفای نقش می‌کنند. برای مثال، مقوله عدم تقارن اطلاعاتی مسئله‌ای است که موضوع تخصیص منابع را تحت تأثیر قرار می‌دهد. زمانی که یکی از گروه‌ها (مدیران) نسبت به سایر گروه‌ها (برای مثال، سرمایه‌گذاران)، اطلاعات بیشتری دارد، عدم تقارن اطلاعاتی به وجود می‌آید. بنابراین، سؤال این است که آیا مدیران این اطلاعات اضافی را برای بازار افشا می‌کنند؟ تئوریسین‌های نمایندگی بر این باورند که بایستی انگیزه‌هایی برای مدیران به منظور افشای اطلاعات اضافی (اختیاری) وجود داشته باشد. زمانی که یک گروه (مالک یا صاحبکار)^۷، اختیار و قدرت تصمیم‌گیری را به گروهی دیگر (نماینده)^۸ محول می‌کند، رابطه نمایندگی به وجود می‌آید. صاحبکار و نماینده، قراردادی را منعقد می‌کنند که رابطه را مشخص می‌کند. طبق تئوری اثباتی حسابداری، هر دو گروه (صاحبکار و نماینده) در جهت منافع شخصی

¹ Tenets

² Examination, description, explanation and control (prediction)

³ Bonus plan hypothesis

⁴ Debt covenant hypothesis

⁵ Political costs hypothesis

⁶ Decision-making setting

⁷ Principal

⁸ Agent

خود گام بر می‌دارند که ضرورتاً «منطبق و همزمان»^۱ نیستند. مثال کلاسیک این نوع رابطه نمایندگی، رابطه بین سهامداران و مدیران شرکت است. سهامداران به حداکثر کردن ثروت خویش علاقه‌مندند و مدیران به دنبال حداکثر کردن پاداش ناشی از مدیریت شرکت (از قبیل حقوق و مزایای ویژه و مالی بااهمیت^۲، شهرت به عنوان یک مدیر خوب و سایر عوامل و فاکتورها) هستند. رابطه صاحبکار-نماینده بین سهامداران (صاحبکاران) و مدیر (نماینده) وجود دارد. هزینه‌های نمایندگی هزینه‌هایی است که صاحبکار، به منظور نظارت و پایش^۳ رفتار نماینده در به منظور اطمینان از عملکرد وی در جهت تأمین بهترین منافع صاحبکار، متحمل می‌شود. بیشتر هزینه‌های نظارت، از نوع^۴ حسابداری است. برای مثال، یک نمونه خوب از **هزینه‌های نظارت**، هزینه‌های متحمل شده در حسابرسی مالی است.

از سوی دیگر، نماینده برای تضمین یا ضمانت^۵ خویش به منظور اقدام در جهت تأمین بهترین منافع منافع صاحبکار، هزینه‌هایی را متحمل می‌گردد. این نوع هزینه‌ها را در اصطلاح، **هزینه‌های تضمین یا ضمانت** می‌نامند و تهیه و تدارک گزارش‌های مالی منظم (مانند گزارش‌های فصلی) برای مالکان، مثالی از این نوع هزینه است. این نوع هزینه‌ها بیانگر تلاش و زمان درگیر در تهیه این گزارش‌ها بوده و چنین گزارش‌هایی، هر گونه رفتار فرصت‌طلبانه بالقوه نمایندگان را محدود می‌سازد.

نوع سوم از هزینه‌ها در زمینه نمایندگی، به عنوان **زیان باقی‌مانده**^۶ شناسایی شده‌اند و ناشی از این موضوع هستند که به‌رغم هزینه‌های نظارت و تضمین متحمل شده، منافع صاحبکار و نماینده هرگز به طور کامل، هم جهت نبوده و نماینده همیشه به طور کامل همسو با منافع صاحبکار عمل نمی‌کند که این امر به هزینه‌های به حساب نیامده تحت عنوان هزینه‌های باقیمانده منجر می‌گردد. مطالعات تحقیقی در زمینه تئوری نمایندگی، انواع مختلفی از **رفتارهای فرصت‌طلبانه** مدیران را کشف کرده‌اند. این موارد، **حقوق و مزایای ویژه** **مازاد**^۷، **امپراتوری سازی**^۸، **شانه خالی کردن (از زیر کار در رفتن)**^۹ و **تصمیمات سرمایه‌گذاری نادرست** را شامل می‌باشد. حقوق و مزایای ویژه تا حدودی شامل موارد اضافی و مازاد و غیرضروری هستند که مدیران

¹ Coincide

² Material financial and perquisites

³ Monitor

⁴ Involve

⁵ Bond

⁶ Residual Loss

⁷ Excessive perquisites

⁸ Empire building

⁹ Shirking

خودشان را با مواردی از قبیل اداره لوکس، سفرهای تجاری و سرگرمی احاطه و محصور می کنند. “امپراتوری سازی” عبارت است از افزایش فضا و قلمرو مسئولیت که به رضایت شخصی بیشتر و امکان پاداش و پرداخت بیش تر منجر می گردد. “شانه خالی کردن” (از زیر کار در رفتن) عبارت است از بیان بی پرده و صریح برای توصیف رفتار مدیرانی که تمام طول روز کار نمی کنند، برای مثال، ناهارهای طولانی و واگذاری بیش از حد وظایف و مسئولیت ها. نمونه چهارم از رفتارهای فرصت طلبانه تا حدودی پیچیده تر است. اساساً این رفتار ناشی از تفاوت در ریسک گریزی مالک و نماینده است. مدیران ممکن است برای سرمایه گذاری های با ریسک و بازدهی بالا تمایل کمتری داشته باشند؛ چرا که این قبیل سرمایه گذاری ها احتمال از دست دادن شغل را در موارد شکست و عدم موفقیت سرمایه گذاری، افزایش می دهند.

۸. وام دهندگان^۱ و مالک – مدیران

همان طور که اشاره شده، فرضیه دوم در تئوری اثباتی حسابداری، **فرضیه قرارداد بدهی** است. برای درک این فرضیه، نخست باید دانست معنی و مفهوم قرارداد بدهی چیست. این قرارداد، قرارداد بین شرکت و وام دهندگان^۲ است. بر اساس این قرارداد، شرکت توافق می کند از فعالیت های افزایش دهنده ریسک وام دهندگان، خودداری کند. برای مثال، شرکت توافق می کند که بدون تصویب و مجوز وام دهندگان، به فروش دارایی ها یا افزایش تأمین مالی اضافی که ممکن است بر ادعای وام دهندگان در مقابل دارایی های شرکت تأثیر بگذارد و همچنین پرداخت سود تقسیمی اضافی به سهامداران، اقدام نکند. موارد بسیار دیگری از فعالیت ها وجود دارند که ممکن است شرکت ها انجام دهند و در جهت تأمین منافع وام دهندگان نباشد. از این رو، انعقاد قرارداد و توافق با وام دهندگان ضروری خواهد بود.

با فرض ثابت نگه داشتن سایر شرایط، بر اساس فرضیه قرارداد بدهی در تئوری اثباتی حسابداری، هر چه امکان و تمایل نقض قرارداد بدهی مبتنی بر حسابداری از جانب شرکت بیش تر باشد؛ مدیر و مالک، به احتمال زیاد رویه هایی از حسابداری را انتخاب می کنند و به کار می گیرند که سود گزارش شده شرکت را از دوره های آتی به دوره جاری منتقل کند. افزایش در سود گزارش شده دوره جاری، احتمال نقض فنی قرارداد^۳ را کاهش می دهد. مثال هایی از محدودیت ها در قراردادهای مبتنی بر حسابداری می تواند شامل نسبت بدهی به حقوق صاحبان سهام، میزان سرمایه

¹ Debt-Holders

² Debt providers

³ Technical covenant default

در گردش، نسبت پوشش بهره و سایر معیارهای مشابه باشد. به هر حال، به یاد داشته باشید که تئوری اثباتی حسابداری فرض را بر رفتار فرصت طلبانه می‌گذارد. بنابراین، معمولاً قراردادها شامل مبنایی برای چنین معیارهایی خواهد بود؛ چرا که اغلب انحرافات اندکی (در بعضی موارد، نه خیلی اندک) در زمینه چگونگی محاسبه و استخراج معیارهای خاص حسابداری وجود دارد. بنابراین، نمونه‌ای از هزینه‌های قرارداد، هزینه‌های حسابرسی خارجی ارقام حسابداری خواهد بود. یک عامل پیچیده در زمینه فرضیه قرارداد بدهی این است که مدیران شرکت چه کسانی هستند. اگر مالکیت و مدیریت در شرکت تفکیک شده باشد، آنگاه یک رابطه نمایندگی اضافی باید مورد نظر قرار گیرد. در نتیجه، در اجرای تحقیقات برای آزمون این فرضیه، برای درک آسان‌تر این موضوع که چرا رفتار فرصت طلبانه اتفاق می‌افتد؛ اغلب فرض می‌شود که مدیر و مالک شرکت یکی نیست. به علاوه، نوع بدهی (این که بدهی و قرض دولتی یا خصوصی است) مهم است (برای مثال، کاتر^۱، ۱۹۹۹ را ببینید).

۹. هزینه‌های سیاسی

فرضیه سوم تئوری اثباتی حسابداری، **فرضیه هزینه‌های سیاسی** است. با فرض ثابت نگه داشتن سایر شرایط، این فرضیه بیان می‌کند که مدیران شرکت‌هایی که با هزینه‌های سیاسی بیشتری مواجه هستند، به احتمال زیاد رویه‌هایی از حسابداری را انتخاب می‌کنند و به کار می‌گیرند که سود گزارش شده را از دوره جاری به دوره‌های آتی منتقل کند. این فرضیه، ایده پیامدهای سیاسی^۲ ناشی از انتخاب سیاست‌ها و خط مشی‌های حسابداری را معرفی می‌کند. توجه سیاسی به چند دلیل و بر اساس چند عامل، جذاب است. برای مثال، در سال ۲۰۰۵ (و حتی قبل از آن)، شرکت تله‌سترا^۳، توجهات سیاسی قابل ملاحظه‌ای را مستند کرد، زمانی که دولت استرالیا^۴ در نظر داشت سهمش را از آن شرکت بفروشد. اگر چه بیشتر توجهات سیاسی بر روی سطح خدمات ارائه شده به روستایان استرالیایی بود؛ بعضی از تصمیمات سیاست حسابداری چنین نشان می‌داد که شرکت، سود تقسیمی را از محل ذخایر پرداخت کرده باشد. این موضوع می‌توانست توانایی شرکت را برای سرمایه‌گذاری در فن‌آوری‌های جدید ارائه خدمات به مشتریان روستایی در استرالیا تحت تأثیر قرار دهد.

¹ Cotter

² Political implications

³ Telstra

⁴ Australian Government

بنابراین، فرضیه سوم از تئوری اثباتی حسابداری به دلیل این واقعیت مورد توجه واقع شده است که امکان دارد همه تصمیمات مرتبط با سیاست و خط مشی اتخاذ شده توسط شرکت (شامل سیاست-های حسابداری)، بر مبنای ملاحظات اقتصادی محض نباشد. زمانی که بانک‌ها سودهای ثبت شده را اعلام می‌کنند، فشارهای عمومی بر دولت برای بررسی مطالبات مشتریان^۱ بانک‌ها، ایجاد می‌گردد. قیمت‌های نفت^۲ به توجهات عمومی خیلی حساس است و در سال‌های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، شرکت‌های با سودآوری بالا^۳ در سراسر دنیا، شرکت‌های نفتی^۴ بودند. این موضوع در بعضی از کشورها به تحمیل مالیات‌های خاص بر شرکت‌های نفتی^۵ منجر شد و بعد از آن (در کشورهایی از قبیل ایالات متحده آمریکا که استفاده از روش لایفو قانونی بود) روش ارزش‌گذاری موجود کالا به روش لایفو تغییر یافت که نتیجتاً، به کاهش سود ثبت شده و پرداخت مالیات کمتر منجر گردید. بسیاری از شرکت‌ها به دلیل اندازه بزرگ یا مطلق‌شان^۶، توجهات سیاسی را از جانب انواع انواع ناظران عمومی^۷ به خود جلب می‌کنند. برای مثال، در استرالیا کمیسیون مصرف و رقابت استرالیا^۸ مسئول اطمینان از اتخاذ سیاست‌های و خط مشی‌های تجاری^۹ منصفانه و رقابتی^{۱۰} توسط شرکت‌هاست.

۱۰. تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری

اگر چه منابعی وجود دارد که نیاز به تحقیقات اثباتی حسابداری را قبل از دهه ۱۹۷۰ نشان می‌دهد؛ این تحقیقات در دهه ۱۹۷۰ توسط واتس و زیمرمن^{۱۱} (۱۹۷۸)، عمومیت^{۱۲} یافتند (مورد پسند عموم قرار گرفتند)؛ زیرا در آن زمان، نتایج تحقیقاتی^{۱۳} زیادی وجود داشتند که ادعا می‌شد اثباتی باشند. همان‌طور که بیان شد، تحقیقات حسابداری تجربه‌گرایی نوین اولیه، مناسب توصیف به عنوان تحقیقات اثباتی هستند، ولی باور و اعتقاد عمومی^{۱۴} آن است که تنها تحقیقات از دهه ۱۹۷۰ به بعد، اثباتی هستند. واتس و زیمرمن در کار اولیه خود، به شدت بر توسعه اقتصادی و مالی و فرضیه

¹ Customers charges

² Petrol prices

³ Leading profit companies

⁴ Oil companies

⁵ Petroleum companies

⁶ Their sheer size

⁷ Public watchdogs

⁸ Australian Competition and Consumer Commission (ACCC)

⁹ Trading policies

¹⁰ Fair and competitive

¹¹ Watts and Zimmerman

¹² Popularised

¹³ Research output

¹⁴ Popularly believed

بازارهای کارا و سایر پیش فرض های نئوکلاسیک زیربنای حسابداری اثباتی کار کردند. همان طور که کوتاری توضیح می دهد، توسعه تئوری اثباتی حسابداری، شامل پیامدهای حسابداری توسعه- های تئوریک همزمان (متقارن)^۱ در رشته های اقتصاد و مالی را شامل می گردد. بعد از آن، واتس و و زیمرمن، آن تئوری ها را برای توضیح پدیده های حسابداری مناسب دیدند^۲ (۲۰۰۲، ۱۱۵-۱۱۶). (۱۱۶).

بیشتر تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری، برانگیزه های مدیران در انتخاب و به کارگیری (رویه های) حسابداری در زمان کارایی بازارها در سطح نیمه قوی (در شکل قوی کارایی بازار، ارقام حسابداری فاقد مربوط بودن ارزش هستند؛ چرا که بازار از همه اطلاعات آگاه است) و وجود هزینه های معنادار در تنظیم و اجرای قراردادها^۳ و همچنین وجود هزینه های سیاسی ناشی از خارج شدن از فرایند قانونی^۴، تمرکز کرده اند. این تحقیقات اغلب تحت عنوان تحقیقات انتخاب در حسابداری^۵ شناخته می شوند؛ چرا که تأکید این نوع تحقیقات بر توضیح این مسئله است که چرا مدیران روش های حسابداری، را تغییر می دهند که در این ارتباط سه فرضیه مطرح گردید. در بعضی از تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری، تغییرات اندکی وجود داشته است. در اصل، محققان تئوری اثباتی حسابداری فرض را بر این می گیرند که انتخاب در زمینه های تصمیم گیری، فرصت- طلبانه و بر اساس منافع شخصی انجام می گیرد. بعضی از محققان قبلی ادعا می کردند که اغلب انتخاب ها بر مبنای مقوله کارایی صورت می پذیرد. یعنی مدیران ممکن است روش خاص حسابداری را تنها به این دلیل انتخاب کنند که به باور آنان، روش مذکور، واقعیت اقتصادی را بهتر منعکس می کند. بخش عمده مطالعات اثباتی حسابداری بر روی تعیین رفتار فرصت طلبانه بعد از انعقاد قرارداد، تمرکز و از داده های پس رویدادی^۶ استفاده کرده اند. یعنی این تحقیقات فرض می- کنند که مدیران، سیاست ها و خط مشی ها را بعد از واقعیت^۷ انتخاب می کنند. سایر مطالعات فرض فرض می کنند که انتخاب ها قبل از انعقاد قرارداد به منظور ارائه تصویری شفاف تر^۸ از شرکت (مثلاً مثلاً به قرض دهنده بالقوه^۹) انتخاب می گردند. انتخاب ها به صورت پیش رویدادی^{۱۰} (قبل از واقعیت) صورت می گیرند (هیلی و پالپو، ۲۰۰۲، آی- ۴۱۸).

¹ Concurrent

² Tailored

³ In drawing up and enforcing contracts

⁴ Out of the regulatory process

⁵ Accounting choice research

⁶ Ex post data

⁷ Fact

⁸ More efficient picture

⁹ Potential lender

¹⁰ Ex ante

کار تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری به وضوح در مقالات اولیه توسط پیشگامان اولیه^۱ این نوع تحقیقات، یعنی واتس و زیمرمن کار خود را آغاز کرد. این کارها به وسیله زیمرمن (۱۹۷۸) خلاصه شد، زمانی که ایشان تحقیقات قبلی را بررسی و تئوری اثباتی حسابداری را با تحقیقات قبلی مقایسه کرد. زیمرمن مدعی شد که تئوری اثباتی حسابداری باید دنیایی را که ما در آن زندگی می‌کنیم، توضیح دهد. چنین تلاش‌هایی فراهم کننده پاسخ‌هایی برای موضوعاتی از این قبیل است که چرا روش‌های خاص حسابداری، به وسیله دیگران انتخاب می‌شوند و چرا تنظیم و تدوین مقررات حسابداری به جای دخالت مستقیم دولت^۲، به حرفه واگذار شده است. زیمرمن مدعی شد که برای شناسایی گروه‌های تحت تأثیر سؤال انتخاب و به کارگیری سیاست و خط مشی حسابداری، تئوری اثباتی حسابداری می‌تواند اساسی و ضروری باشد.

واتس (۱۹۹۵)، مدعی شد که هدف تحقیقات اثباتی حسابداری، به کارگیری روش‌شناسی علوم (به خصوص روش‌شناسی‌های به کار گرفته شده در اقتصاد و علوم رفتاری) به منظور بررسی پدیده‌های حسابداری است. بنابراین، این تحقیقات به منظور توضیح پدیده‌های حسابداری (فراهم کرد دلیل برای این که چرا حسابداران به شکل کنونی عمل می‌کنند) و پیش‌بینی پدیده‌های حسابداری (این که چگونه تغییرات در طول زمان به وقوع می‌پیوندند)، طراحی شده‌اند. اگر چه دامنه وسیعی از تئوری‌های رفتاری و اقتصادی در تئوری اثباتی حسابداری به کار گرفته شده‌اند؛ تحقیقات اولیه تئوری اثباتی حسابداری به منظور حمایت تئوریک، به میزان زیادی متکی بر اقتصاد مالی (مالی) بودند. ادعای اصلی^۳ طرفداران^۴ حسابداری اثباتی این است که تحقیقات صورت گرفته قبل از مطرح شدن تئوری‌های اثباتی حسابداری، شامل یک تابع هدف^۵ مستقل از ترجیحات ذهنی (شخصی)^۶ نبوده‌اند. برای مثال، این که هدف حسابداری چیست؛ برخی بر این باور بودند که هدف حسابداری، ایجاد کارایی اقتصادی است، برخی معتقد بودند هدف حسابداری، حمایت از سرمایه‌گذاران است و مانند آن. به عبارت دیگر، تابع هدف در تحقیقات قبلی، ناشی از قضاوت ارزشی^۷ بوده است. طرفداران تئوری اثباتی حسابداری عنوان می‌کنند که برای تشخیص صحت انتخاب^۸ هیچ راهی وجود ندارد. همان‌طور که بیان شد، تحقیقات اولیه

¹ Initial exponents

² Direct government involvement

³ Key

⁴ Adherents

⁵ Objective function

⁶ Subjective Preferences

⁷ Value Judgement

⁸ Correctness of choice

تئوری اثباتی حسابداری بر اساس پیش فرض رفتار فرصت طلبانه و تحقیقات بعدی بر مبنای پیش فرض کارایی مطلوب^۱ بوده اند. از این رو، در تئوری های اثباتی حسابداری نیز نمی توان تابع هدف را به صورت عینی مشخص کرد (زیمرمن، ۱۹۷۸، ۶۱۰). اما طرفداران تئوری های اثباتی حسابداری ادعا می کنند که تئوری های آنان بر خلاف تئوری های قبلی، عینی^۲ می باشند.

۱۱. نقد تحقیقات تجربه گرایی نوین

همان طور که قبلاً بیان شد، امروزه تحقیقات تجربه گرایی نوین شکل غالب تحقیقات می باشند؛ اما چندین انتقاد به این گونه تحقیقات وارد است. بسیاری از این انتقادات، ناشی از تحقیقات اثباتی حسابداری و قابل اعمال برای تمام تحقیقات تجربه گرایی نوین نیز می باشند. این انتقادات در تمامی سطوح، یعنی از پیش فرض های بنیادی هستی شناسی تا روش های تحقیق به کار گرفته شده، وجود دارند. در این جا فرض بر آن است که هدف از انجام دادن تحقیقات، ایجاد تئوری های جدید حامی و پشتیبان تئوری های موجود است. بنابراین، انتقاد وارد بر تحقیقات تجربه گرایی نوین، می تواند در زمینه با نحوه تحت تأثیر قرار گرفتن تئوری مطرح گردد.

تحقیقات تجربه گرایی نوین به لحاظ موضع هستی شناسی (جهان بینی)^۳، بر واقعیت مبتنی می باشند. تعیین موضع جهان بینی این تحقیقات، ما را در تعیین موضع معرفت شناسی^۴ و روش شناسی^۵ آنها کمک می کند. این تحقیقات به لحاظ روش شناسی، اثبات گرا یا مدرنیستی طبقه بندی می شوند و مستلزم به کارگیری روش علوم فیزیکی می باشند. روش^۶ مورد استفاده در این گونه تحقیقات از نوع قیاسی- فرضیه ای^۷ است. تمامی این موارد، باید با احتیاط مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا طرفداران و حامیان تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری، همیشه از اصطلاحات^۸ و مفاهیم یکسان استفاده نمی کنند. بنابراین، اولین انتقاد وارد بر این گونه تحقیقات از نظر کریستنسن^۹ (۱۹۸۳)، آن است که واتس و زیمرمن در طرفداری اولیه خود از تئوری اثباتی حسابداری، بسیاری از مسائل معرفت شناسی و روش شناسی را به خوبی درک نکرده اند. گودفری و همکاران^{۱۰} (۲۰۰۳)، از

¹ Desired efficiency

² Objective

³ Ontology

⁴ Epistemology

⁵ Methodology

⁶ Method

⁷ Hypothetic- Deductive

⁸ Terms

⁹ Christensen

¹⁰ Godfrey et al.

طرفداران و حامیان سرسخت تئوری اثباتی حسابداری، در ابتدا به اهمیت ابطال‌گرایی^۱ برای (تمام) (تمام) تحقیقات معتقد بودند (۲۷۰)، ولی بعدها در ادبیات حسابداری عنوان کردند که ابطال-گرایی برای تئوری اثباتی حسابداری، نامناسب^۲ است.

تئوری اثباتی حسابداری، نام خود را از اقتصاد، به ویژه از دو اقتصاددان به نام‌های جان نوئل کینز^۳ (نوشته شده در سال ۱۹۸۱) و میلتون فریدمن^۴، و نه از علم اثباتی گرفته است. در قرن نوزدهم میلادی، کینز مطالبی در خصوص گزاره‌های (بیانیه‌های) اثباتی عنوان که به علم اثبات‌گرایی کمک کرد. بعدها میلتون فریدمن، با الهام از ایده کینز، تئوری‌ها را به عنوان ابزارهایی جهت پیش‌بینی‌های موفقیت‌آمیز معرفی کرد. نظریه‌پردازان تئوری اثباتی حسابداری ادعا می‌کنند که آن‌ها گزاره‌های «آنچه هست» را پذیرفته‌اند که حاکی از آن است که آن‌ها به طور واضح با اثبات-گرایی و نه ابزارگرایی هستند (ابزارگرایی همسو به معنی پذیرش دیدگاه تا حدودی آزاد در رابطه با این موضوع است که چنین گزاره‌هایی ضروری و مفید هستند؛ ولی همواره نمی‌توانند ایجاد گردند). بنابراین، ملاحظه می‌گردد که به رغم منشأ پیدایش اقتصاد نئوکلاسیک فریدمن، به نظر می‌رسد تئوری‌های اثباتی حسابداری، تئوری را بیشتر، از منظر اثبات‌گرایی محض مورد توجه قرار داده تا این که آن‌ها را به عنوان ابزاری جهت پیش‌بینی مورد نظر قرار دهند. علت پیدایش این مسئله، اصرار بیش از حد اثباتی‌گرایان مبنی بر علمی بودن آن‌ها است (واتس، ۱۹۹۵، ۲۹۷؛ زیمرمن، ۲۰۰۲، آی‌آی-۴۱۸، پیش‌تازان تئوری اثباتی حسابداری).

بنیان معرفت‌شناسی تئوری اثباتی حسابداری، تجربی^۵ است؛ بدین معنا که از تجربه حسی^۶ مستقیم مستقیم به وجود آمده است. در ارتباط با دیدگاه معرفت‌شناسی کاملاً تجربی، مشکلاتی وجود دارد که بسیاری از فلاسفه علم آن را رد کرده‌اند. کریستنسن^۷ (۱۹۸۳) برخی از این مشکلات را تشریح کرد. **علم (دانش)^۸ نمی‌تواند از تجربه محض استخراج شود**، بلکه علم را باید در در قالب یک زبان و استفاده از مفاهیم پیشین^۹ توصیف کرد. از این معضل که بگذریم، در عمل با مشکل دیگری مواجه می‌شویم و آن مشکل، **استدلال^{۱۰}** است. استدلال بر اساس اعتقاد به

¹ Falsificationism

² Inappropriate

³ John Neville Keynes

⁴ Milton Friedman

⁵ Empiricism

⁶ Sensory experience

⁷ Christensen

⁸ Knowledge

⁹ A Priori

¹⁰ Induction

یکنواختی ماهیت (پدیده) و مبتنی بر مشاهدات گذشته است. به عبارت دیگر، یک شخص استدلال گر قادر است با استفاده از مشاهدات گذشته، پیش‌بینی کند. استدلال نیازمند پیش‌فرض‌هایی^۱ می‌باشد که یکی از آن‌ها این است که مشاهدات گذشته، راهنمایی برای پیش‌بینی پدیده‌های مشاهده نشده گذشته و پدیده‌های آتی می‌باشند. اما این پیش‌فرض، تنها بر مبنای پدیده مشاهده شده (گذشته) است. از این رو، استدلال ما، **دارای دور^۲** خواهد بود؛ یعنی، در واقع ما استدلال را با استفاده از استدلال توجیه می‌کنیم. از نظر کارل پوپر^۳ (۱۹۵۸)، این مسئله مشکلی ایجاد نمی‌کند؛ زیرا روش علم، قیاسی - فرضیه‌ای است. یعنی ما با یک فرضیه و مجموعه‌ای از شرایط، کار را آغاز می‌کنیم، سپس استدلال می‌کنیم و در پایان، به منظور تعیین این که آیا آن‌ها واقعاً صادق^۴ می‌باشند، یا نه؛ به آزمون نتایج می‌پردازیم. برای مثال، کار خود را با این قضیه کلی^۵ کلی^۵ آغاز می‌کنیم که آهن از آب سنگین تر است. سپس استدلال می‌کنیم که آهن در آب فرو خواهد رفت. حال می‌توان این فرضیه را آزمون کرد و اگر آهن در آب فرو رفت، فرضیه را پذیرفت (تأیید کرد).^۶ در عمل، همه چیز به سادگی آن‌چه در این مثال بیان شد، نیست. در دنیای واقعی، فرضیات زیادی وجود دارند. همچنین سؤالات زیادی در زمینه با نحوه آزمون مطرح است؛ به گونه‌ای که در بسیاری از مواقع، امکان مشاهده هر نمونه‌ای وجود ندارد. در ضمن، در این خصوص همواره مقداری شک و تردید وجود دارد. کارل پوپر معتقد است برای غلبه بر این مشکل باید از استدلال ابطال‌گرایان^۷ استفاده کرد. از نظر ابطال‌گرایان، فرضیه علمی، فرضیه‌ای است که ابطال پذیر باشد.

بسیار دشوار است اگر ادعا کنیم که تئوری اثباتی حسابداری، در واقع یک تئوری نیست، بلکه یک تجویز روش‌شناسی است. زیمرمن (۱۹۸۶)، عنوان می‌کند که طرفداران تئوری اثباتی حسابداری معتقدند که:

یک تئوری، به توضیح آن‌چه مشاهده شده است، آزمون تجربی فرضیات برگرفته از تئوری و پیش‌بینی پدیده‌های مشاهده نشده و آتی می‌پردازد.

¹ Presumes

² Circular

³ Karl Popper

⁴ Fact

⁵ Proposition

⁶ Confirmed (verified)

⁷ Falsification

وی همچنین، چندین نتیجه به ظاهر ضد و نقیض را بیان می‌کند. برای مثال، وی عنوان می‌کند که «آزمون فرضیات برگرفته از تئوری، باعث انباشته شدن^۱ علم می‌گردد»، «تئوری‌ها به دنبال توضیح منظم پدیده‌ها هستند» و «تئوری‌ها، فرضیاتی^۲ را پیشنهاد کند که کمک شایان‌ذکری به بررسی‌های علمی می‌کنند» (۲۰۰۲، آی‌آی - ۴۱۸). وی موافق این نکته است که بدون داشتن فرضیه، جمع-آوری داده، بی‌معنی^۳ است؛ اما وی فرایندی دارای دور را پیشنهاد می‌کند که به نظر می‌رسد ما را به مشکلاتی مشابه مشکل استدلال مواجه می‌سازد. وی مدعی است تئوری‌ها، پیش‌بینی نمی‌کنند، بلکه از پیش‌بینی‌ها به عنوان ابزاری برای آزمون تئوری‌ها استفاده می‌شود. در اصطلاح‌شناسی پوپر^۴، فرضیات و شرایط اولیه^۵ را می‌توان از طریق ابطال‌پذیری آن‌ها مورد آزمون قرار داد. از سوی دیگر، اگر نتوانستیم آن‌ها را ابطال^۶ کنیم، به تئوری منجر می‌شوند. زیمرمن (۱۹۸۶)، در این خصوص مثال جالب توجهی دارد. وی عنوان می‌کند که با استفاده از ایده رفتار تصادفی قیمت-های سهام و اصول اقتصادی^۷، می‌توان فرضیه بازارهای کارا را استنباط کرد. فرضیه بازارهای کارا تاکنون در معرض آزمون‌های بسیاری قرار گرفته و حجم عظیم شواهد^۸، نشان می‌دهند که این فرضیه ابطال شده است، اما هنوز بسیاری از نظریه‌پردازان تئوری اثباتی حسابداری، این حقیقت^۹ را نادیده گرفته و تحقیقات خود را بر این اساس انجام می‌دهند که فرضیه بازارهای کارا، یک تئوری مشخص است. چنین برداشتی از تئوری، انسان را در خصوص تعریف و جایگاه تئوری گنج می‌کند.

۱۲. انتقاد سیاسی - اجتماعی^{۱۰} از تئوری اثباتی حسابداری

آنچه تاکنون بیان شد، این بود که سؤالات فلسفی و بدون جواب زیادی در خصوص تحقیقات تجربه‌گرایی نوین و به خصوص تحقیقات اثباتی حسابداری، وجود دارند. با وجود این مشکلات و مسائل، بسیاری از محققان، هنوز مدعی هستند که تئوری اثباتی حسابداری باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد. توماس کوهن^{۱۱} عنوان می‌کند که طرفداری مستمر از یک الگوی غالب^۱، در نهایت به

¹ Accumulate

² Hypotheses

³ blind

⁴ Popper's terminology

⁵ The initial hypothesis and the conditions

⁶ Falsify

⁷ Principles from economics

⁸ Great bulk of evidence

⁹ Fact

¹⁰ Socio- Political

¹¹ Thomas Kuhn

ایجاد حقیقت^۲ منجر خواهد شد. از این رو، احتمالاً تفاسیر اجتماعی و سیاسی زیادی برای این حقیقت وجود دارد. تاریخ علوم انسانی شامل موارد زیادی است که نشان می‌دهد قدرت‌های سیاسی و اجتماعی، در برهه‌هایی از زمان، در حالی عقایدی را رواج داده‌اند که منطقی و شواهد، چیزی دیگری را نشان می‌داده‌اند. برای مثال، کلیسای روم برای سال‌های متعدد بر عقیده خود مبنی بر این که زمین مرکز عالم است، پافشاری می‌ورزید؛ در حالی که محققانی همچون گالیله^۳، معتقد بودند که زمین مرکز عالم نیست و به دور خورشید می‌چرخد. قدرت و ایدئولوژی کلیسای روم، باعث شد تا عقاید خود را رواج دهد؛ در حالی که شواهد، چیز دیگری را نشان می‌داد. این مسئله در خصوص تئوری‌های اثباتی حسابداری نیز صادق است؛ زیرا عده‌ای معتقدند که اقتصاد نئوکلاسیک که پایه و اساسی برای تئوری اثباتی حسابداری است، باید حفظ شود؛ حتی اگر شواهد حاکی از چیز دیگری باشد.

طرفداران تئوری اثباتی حسابداری، آن را به عنوان تنها شکل ارزشمند علم حسابداری تعریف می‌کنند. برای این منظور، آن‌ها به فنون مختلفی، از «جمله زبان» متوسل می‌شوند.

بیان (خطابه)^۴، یک ابزار زبانی^۵ است که افراد بدان وسیله، دیگران را تشویق می‌کنند تا دیدگاه خود را ابراز دارند. طرفداران تئوری اثباتی حسابداری به بیان یک ایدئولوژی اقتصادی خاص متعهد شده‌اند. موک^۶ (۱۹۹۲)، عنوان می‌کند که طرفداران تئوری اثباتی حسابداری، از ابزارهای بیانی استفاده کرده‌اند تا دیگران را متقاعد سازند که تنها تئوری اثباتی حسابداری است که حقیقت را می‌گوید. ابزارهایی که آن‌ها استفاده می‌کنند، شامل **علم اقتصاد، ادعای شیوه بی‌طرفی در علم و کم‌ارزش شمردن سایر گزینه‌ها** می‌باشد. طرفداران تئوری اثباتی حسابداری مدعی هستند که آن‌ها کاملاً علمی می‌باشند؛ زیرا تئوری‌های آن‌ها بر تئوری‌های اقتصادی متکی است (زیمرمن، ۲۰۰۲، آی‌آی-۲۴۳). تئوری اثباتی حسابداری، وضعیت علمی خود را به اقتصاد منتسب می‌کند؛ در حالی که بسیاری از متفکران اقتصادی، ادعای علمی بودن را رد کرده‌اند؛ زیرا آن‌ها تشخیص داده‌اند که این یک ادعای بی‌مورد است.

همچنین طرفداران تئوری‌های اثباتی حسابداری معتقدند که آن‌ها در تحقیقات خود بی‌طرف^۷ هستند. از نظر آن‌ها، بی‌طرفی اهمیت بسیاری دارد. محققان تئوری اثباتی حسابداری، در تصمیم-

¹ Paradigm

² Matter of faith

³ Galileo Galilei

⁴ Rhetoric

⁵ Linguistic Device

⁶ Mouck

⁷ Neutral

گیری‌های خود قضاوت‌هایی را انجام می‌دهند مبنی بر این که چه مشکلاتی قابل تحقیق^۱ است، چه شواهدی مربوط می‌باشند و چگونه می‌توان از ترکیب شواهد به نتایج رسید. این دومین ابزار بیانی است که طرفداران تئوری اثباتی حسابداری از آن استفاده می‌کنند. این موضوع نخستین بار در توسعه تحقیقات تئوری اثباتی حسابداری توسط تینکر، مرینو و نیمارک^۲ (۱۹۸۲)، عنوان شد. سومین ابزار بیانی به کار گرفته شده توسط طرفداران تئوری اثباتی حسابداری، کم‌ارزش شمردن سایر گزینه‌ها می‌باشد (موک، ۱۹۸۲، ۵۱). طرفداران تئوری اثباتی حسابداری، حداکثر تلاش خود را انجام می‌دهند تا تئوری‌های رقیب را کم‌ارزش جلوه دهند؛ برای همین منظور است که طرفداران تئوری اثباتی حسابداری، عنوان می‌کنند که محققان دستوری، کار علمی انجام نمی‌دهند (واتس، ۱۹۹۵، ۳۰۰). این ادعای ناصحیح، توسط برخی نویسندگان از قبیل گودفری و همکاران (۲۰۰۳)، رواج یافته است؛ بدون این که پرسند آیا شما خود توانسته‌اید یک تئوری ایجاد کنید که بتواند رویه‌های کنونی حسابداری را تبیین و پیش‌بینی کند؟ محققان تجربه‌گرایی نوین، از ابزارهای بیانی دیگری همچون **آزادی بیان**^۳ استفاده کنند؛ بدین معنا که آن‌ها از پژوهشگران می‌خواهند که خود را از ساختارهای تحقیق گذشته، رها ساخته و فقط بر آن‌چه به تئوری یا فرضیه جدید منجر می‌شود؛ تمرکز کنند.

۱۳. نتیجه‌گیری

این مقاله، یک تغییر مهم^۴ در رویکرد تحقیقات حسابداری را که در دهه ۱۹۷۰ میلادی اتفاق افتاده است؛ تشریح کرد. برخی از تحقیقات جدید، شواهدی را فراهم می‌کنند که از حسابداری می‌توان در تحلیل‌های اقتصادی بهره جست؛ اما این امر، مشکلاتی را به وجود می‌آورد که به پاسخ‌گویی به آن‌ها قادر نمی‌باشیم. شواهد قابل توجهی وجود دارد که بسیاری از پیش‌فرض‌های به کار گرفته شده در تحقیقات حسابداری (همچون فرضیه بازارهای کارا و مدل قیمت‌گذاری دارایی‌های سرمایه‌ای) را نقض می‌کند. همچنین علاوه بر مشکلات فنی، مانند چگونگی تفسیر شواهد (هیلی و پالپو، ۲۰۰۲، آی-۴۱۹)، در زمینه عقلانیت اقتصادی نیز تردید داریم. اما به رغم این مشکلات، تحقیقات جدید در حسابداری (تحقیقات اثباتی) تلاش می‌کنند که بر جنبه علمی آکادمیک حسابداری تسلط پیدا کنند. بدون شک، سلطه تحقیقات اثباتی بر دنیای حسابداری،

¹ Researchable

² Tinker, Merino and Neimark

³ Narrative of emancipation

⁴ Major shift

رشد تحقیق در حسابداری را به دنبال خواهد داشت. با توجه به اهمیت این مسئله، در مقاله حاضر تلاش گردید کلیاتی در خصوص تئوری‌های اثباتی، منشأ پیدایش، اهداف، فرضیات زیربنایی و انتقادات وارد بر آنها ارائه شود.

منابع

1. Ball, R and P Brown (1968), "An Empirical Evaluation of Accounting Numbers", *Journal of Accounting Research*, v 6, pp 159-177.
2. Barth, M, W H Beaver and W R Landsman (2002), "The relevance of the value relevance literature for financial accounting standard setting: another view", in Kothari et al, pp I 77-104.
3. Beaver, W H (1968), "The Information Content of Annual Earnings Announcements", *Journal of Accounting Research, Supplement*, v 6, pp 67-92.
4. Beaver, W H (2002), "Perspectives on Recent Capital Market Research", *The Accounting Review*, v 77, pp 453-474.
5. Christenson, C (1983), "The Methodology of Positive Accounting", *The Accounting Review*, v 58, pp 1-22.
6. Cotter, J (1999) "Asset Revaluations and Debt Contracting", *Abacus*, pp 268-85.
7. Fama, E (1970), "Efficient Capital Markets: A Review of Theory and Empirical Work", *Journal of Finance*, v 25, pp 383-417.
8. Fields T D, T Z Lys and L Vincent (2002), "Empirical Research on Accounting Choice", in Kothari et al, pp 255-307.
9. Gaffikin, M J R (1986), "Legacy of the Golden Age: Recent Developments in the Methodology of Accounting", *Abacus*, March.
10. Godfrey, J, A Hodgson and S Holmes (2003), *Accounting Theory*, (5 ed), Milton, John Wiley & Sons Australia Ltd.
11. Healy, P M and K G Palepu (2002), "Information asymmetry. Corporate disclosure, and the capital markets: A review of the empirical disclosure literature", in Kothari et al (2002) pp I 405-440.
12. Henderson, Scott, Graham Peirson and Rob Brown (1992), *Financial Accounting Theory, Its Nature and Development*, Melbourne, Longman Cheshire.
13. Holthausen, R W and R L Watts (2002), "The relevance of the value relevance literature for financial accounting standard setting", in Kothari et al (2002), pp I 3-75.
14. Jones, S, C Romano and J Ratnatunga (eds) (1995), *Accounting Theory: a contemporary review*, Sydney, Harcourt Brace
15. Kothari, S P (2002), "Capital markets research in accounting", in Kothari et al (2002), I 105-231.
16. Kothari, S P, T Z Lys, D J Skinner, R L Watts and J L Zimmerman (2002), *Contemporary Accounting Research, Synthesis and Critique*, Amsterdam, Elsevier Science BV.
17. Lee, C M C (2002), "Market efficiency and accounting research: a discussion of 'capital market research in accounting' by S P Kothari", in Kothari et al (2002), pp I 233-253.
18. Markowitz, H M (1959) *Portfolio Selection: Efficient Diversification of Investments*, New York, John Wiley

19. Mouck, Tom (1992), "The Rhetoric of Science and the Rhetoric of Revolt in the 'Story' of Positive Accounting Theory", *Accounting, Auditing and Accountability Journal*, pp 35-56.
20. Neimark, M (1990), "The King is Dead, Long Live the Dead", *Critical Perspectives in Accounting*, pp 103-114
21. Tinker, T, B Merino and M Neimark (1982), "The Normative Origins of Positive Theories: Ideology and Accounting Thought", *Accounting, Organizations and Society*, v 7, pp 167-200.
22. Watts, R (1995), "Developments in Positive Accounting Theory" in Jones et al pp 297-353.
23. Watts, R and J Zimmerman (1978), "Towards a positive theory of the determination of accounting standards", *The Accounting Review*, v 53, pp 112-134.
24. Zimmerman, J L (1978), "On the 'Statement on Accounting Theory and Theory Acceptance' ", *Proceedings of the 1978 American Accounting Association Meeting*, pp 606-622.
25. Zimmerman, J L. (2002) in Kothari et al (2002), *Contemporary Accounting Research, Synthesis and Critique*, Amsterdam, Elsevier Science BV.